

---

# تکاپوهای دین سیاسی؛ جستارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران

---

تألیف: علی رضا شجاعی زند

---

# بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

- ۹ → مقدمه
- ۱۳ → فصل اول: بازار و روحانیت
- ۱۵ → صف بندی های سیاسی - اجتماعی در ایران
- ۱۶ → سه نیروی اصلی شهری
- ۱۸ → روند تاریخی مناسبات دولت، روحانیت و بازار در ایران
- ۱۸ → الف) دولت و روحانیت
- ۲۴ → ب) دولت و بازار
- ۲۸ → ج) روحانیت و بازار
- ۳۴ → د) فرایند دور شدن روحانیت از دولت و نزدیکی به بازار
- ۳۷ → هـ) کامل شدن جبهه روحانیت - بازار در دوره پهلوی
- ۴۳ → فصل دوم: دین و انقلاب
- ۴۵ → دین در وضعیت انقلابی
- ۴۵ → مقدمه
- ۴۹ → بسیج انقلابی
- ۵۰ → ایدئولوژی
- ۵۱ → رهبری
- ۵۲ → سازمان
- ۵۴ → انقلاب فرانسه
- ۶۲ → بسیج انقلابی در فرانسه
- ۶۶ → ایدئولوژی بسیج

رجبری بسیج ← ۷۳

سازمان بسیج ← ۷۵

انقلاب ایران ← ۷۷

بسیج انقلابی در ایران ← ۸۱

مشخصه‌های بسیج انقلابی در ایران ← ۸۵

جوهره دینی ← ۸۵

شاكلة مردمی ← ۹۵

راهبرد جذبی ← ۱۰۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ← ۱۰۳

فزاینده بسیج ← ۱۰۴

ماهیت بسیج ← ۱۰۷

فصل سوم: انقلاب و دموکراسی ← ۱۰۹

انقلاب یا دموکراسی ← ۱۱۱

مقدمه ← ۱۱۱

واکاوی مصداقی ← ۱۱۳

بررسی محتوایی ← ۱۲۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ← ۱۲۶

فصل چهارم: لیبرال دموکراسی ← ۱۲۹

تأملی در اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی کارل ریموند پوپر ← ۱۳۱

مقدمه ← ۱۳۱

نگرانی‌های پوپر ← ۱۳۵

تاریخی‌گری ← ۱۳۵

مارکس و مارکسیسم ← ۱۳۷

آرمان‌گرایی ← ۱۴۰

انقلابی‌گری ← ۱۴۲

خشونت و جنگ ← ۱۴۴

پوپولیسم ← ۱۴۶

روشنفکری ← ۱۴۷

دیگر دشمنان جامعه باز ← ۱۴۸

۱۵۱	→ رهپویه‌های پوپر
۱۵۱	→ لیبرالیسم تعدیل شده
۱۶۵	→ مهندسی اجتماعی
۱۶۷	→ حکومت حداقلی
۱۶۹	→ ابطال‌گرایی
۱۷۱	→ مضیقت‌های پوپری
۱۷۱	→ یکجانبه‌گرایی
۱۷۷	→ خوشبینی خام‌اندیش
۱۸۰	→ عدول از مبانی
۱۸۵	→ مجاب‌هات نابردبارانه
۱۸۷	→ بی‌اعتنایی ناروا
۱۹۱	→ فصل پنجم: آزادی و عدالت
۱۹۳	→ برداشتی همساز و موزون از آزادی و عدالت
۱۹۳	→ مقدمه
۱۹۵	→ مبادی دینی آزادی
۲۰۰	→ اسلام و لیبرالیسم
۲۰۹	→ مصادر دینی عدالت
۲۱۱	→ اسلام و سوسیالیسم
۲۱۳	→ نسبت میان آزادی و عدالت
۲۱۶	→ مستلزمات آزادی
۲۱۷	→ محدودیت‌های آزادی
۲۲۴	→ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۲۷	→ رویکرد قانون اساسی به مسئله آزادی و عدالت
۲۲۷	→ عدالت در قانون اساسی
۲۳۰	→ آزادی در قانون اساسی
۲۳۵	→ منابع
۲۴۱	→ نمایه

## مقدمه

...تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ... (۳/۱۴۰)

هیچ گزارش معتبر تاریخی نیست که در عین ارائه تصویر درست و کامل از تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دو سده اخیر، نقش تأثیرگذار و تعیین کننده دین را در آن نادیده گرفته یا آن را به سطوح عوامل فرعی و حاشیه‌ای تقلیل داده باشد. عمق و گستره تأثیرگذاری دین در سده‌های اخیر تاریخ ایران، چیزی فراتر از اندازه‌های تجربه شده در دیگر جوامع است و همچنین بارزتر از موقعیتی است که اصولاً ادیان در جوامع ماقبل مدرن داشته‌اند. این واقعیت محرز تاریخ ایران را تنها سابقه توأمانی دین و دولت در این سرزمین، تعلیمات اجتماعی اسلام، جوهره سیاسی شیعه و قدرت تشکل بخش فقهای اصولی می‌تواند تبیین کند و البته شرایط خاص ایران. «روحانیت» به عنوان یکی از اقشار فعال در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران، از دل چنین شرایطی سر بر آورده و در مقام کارگزاری دین، ابراز وجود کرده است. روحانیت، جریان مستقل و نیمه متشکلی بوده که در موقعیت‌هایی بس متفاوت، نقش‌های مؤثری ایفاء کرده است. در عرصه سیاست و در تعامل و تضارب با دستگاه قدرت؛ در عرصه اجتماع و در تجانس و تضامن با ملت؛ در عرصه فرهنگ و در کار بسط معرفت و بالاخره در عرصه اقتصاد و معاضدت «بازار».

نزدیکی آخرین سلسله‌های ایرانی به بیگانگان و افزایش تماس با غرب، در وهله نخست به تقویت پیوند بازار و روحانیت و تفریز واضح تر صفوف انجامید؛ لیکن مهیاشدن همزمان زمینه‌های ظهور روشنفکری در ایران موجب شد تا خطوط حائل نسبتاً شفاف پیشین رنگ بازو و از درون آن، صف بندی‌های پیچیده تری سر بر آورد. روشنفکری به معنای خاص، اگر چه مولود طبیعی فضای فکری - فرهنگی ایران نبود، اما به تدریج بومی شد و به جز نسل‌های نو، جریانات ریشه دار کهن را نیز به انحای مختلف متأثر ساخت. خارج شدن روحانیت از إطار سنتی خویش و تبدیل شدنش به

یک نیروی مدعی و تحول طلب، اولاً از غلبه یافتن جریان اصولی بر اندیشه فقهی نشئت می گرفت و ثانیاً از آجوائی روشنفکری انتشار یافته در ممالک اسلامی؛ گرچه با دومی هیچگاه به توافق شامل و تجانس کامل نرسید.

روحانیت وقتی فعالانه درگیر جنبش های سیاسی - اجتماعی گردید که غلبه بیگانگان بر بلاد اسلامی را تهدیدی جدی تر از قهر دولت های مستبده احساس کرد و جریان روشنفکری را به عنوان رقیب فکری - فرهنگی خویش، رو به رشد ارزیابی نمود. تمامی تاریخ دویست ساله اخیر، عرصه صف آرای و تضارب طاقات همین پنج جریان اصلی، یعنی دولت، روحانیت، بازار، بیگانگان و روشنفکران بوده است که در نقاط عطف و پُرتنش آن، چهره خود را بیشتر و بهتر نمایان ساخته اند. جنگ های ایران و روس، قتل گریبایدوف، جنبش تنباکو، ترور ناصرالدین شاه، حمله حوادث معروف به نهضت مشروطه، بر دار شدن شیخ فضل الله، به توپ بستن مجلس، کودتای رضاخان، حرکت جمهوری خواهی، قیام های گیلان و خراسان و تبریز، کشف حجاب و قیام منجر به حادثه مسجد گوهرشاد، حرکت دموکرات ها در آذربایجان و کردستان، جریانات منتهی به ملی شدن صنعت نفت، قیام ملی ۳۰ تیر و کودتای ۲۸ مرداد، قیام ۱۵ خرداد و بالاخره خیزش انقلابی مردم ایران در سال ۵۷ را می توان با نقش های متفاوتی که هر یک از این جریانات در آن ایفا کرده اند، مورد واکاوی قرار داد و روند تغییرات پدید آمده در نقش آفرینی و به دست گیری ابتکار عمل ها بررسی نمود.

ظاهر شدن اقشاری چون کارگران، دانشجویان، معلمان، کارمندان و حاشیه نشینان شهری به جمع جریانات پنج گانه فوق که پی آمد طبیعی نوسازی به سبک غربی بود، موجب تغییرات حادی در صف بندی های سیاسی - اجتماعی ایران نگردید؛ بلکه تنها از اهمیت بازار سنتی کاست؛ چراکه هر یک از این اقشار نوظهور به نحوی در ارتباط با جریانات پیشین بودند و به استمرار نقش آنان کمک کردند. در دوره جدید برخی از روحانیون با قبول بعضی تأثیرات نوگرایانه، دامنه ارتباط و پیوند خود را گسترش دادند و به فراتر از پایگاه های سنتی خویش گام نهادند. همین امر باعث گردید تا روحانیت به پُرنفوذترین جریان سیاسی - اجتماعی سده اخیر بدل گردد. بدیهی است که این به جز ارتباط عام روحانیت با عامه مردم صرف نظر از موقعیت های اجتماعی خاص آنان بود. «انقلاب» سال ۵۷ نقطه اوج چالش های آشکار و پنهانی شد که تمامی اقشار و طیف های درگیر در آن،

بضاعت خویش را عرضه نمودند تا شاید اوضاع را به صوب خویش تغییر دهند. پیش‌افتادن جریان مذهبی با محوریت روحانیت در منازعهٔ اخیر، ریشه در اسبابی داشت که به مواردی از آن اشاره شد.

با جمهوری اسلامی، روحانیت از جلوداری «نهیست» به محافظ «نظام» تغییر وضعیت داد و با پذیرفتن مسئولیت‌های مستقیم اجرایی و سیاسی، در معرض داوری مردم و نقد و اعتراض مخالفین خویش نشست. به جز چالش‌های ناشی از قرار یافتن در مسند قدرت و در مقام پاسخگو، دههٔ دوم برای دینداران انقلابی و روحانیون حکومتی، دههٔ چالش‌های تئوریک با گسترده‌ترین امواج فکری جهانی نیز بود. تأثیرات این دهه که با فروپاشی شوروی و نزول موقعیت سوسیالیسم در جهان آغاز گردید، بر ایران در دو فراز قابل مشاهده و تعقیب است:

۱. تبدیل شدن کشمکش‌های ایدئولوژیک به مجادلات تئوریک؛

۲. موضوعیت پیدا کردن و جدی شدن نسبت میان اسلام و لیبرالیسم به تبع افزایش

نفوذ و اعتبار جهانی آن.

ظهور گفتمان «آزادی و دموکراسی» در ایران که ادبیات گسترده‌ای را در سطوح آکادمیک و ژورنالیستیک و از سنخ تبیینی و ترویجی از پی آورد، علل و اسبابی فراتر از عوامل تأثیرگذار جهانی داشته است. خاطرهٔ نه‌چندان خوشایند غرب از عملکرد «دین» و «انقلاب» که در مواردی به هدم آزادی و تعویق دموکراسی در کشورهای اروپایی انجامیده بود، زمینهٔ نضج‌گیری نگرانی‌هایی گردید که توسط برخی از روشنفکران در داخل دامن زده می‌شد؛ لذا پرسش‌ها و چالش‌های جدیدی را در برابر نظام دینی قرار می‌داد که به فراتر از مسئلهٔ کارآمدی ره می‌سپرد و مستقیماً مشروعیت و مقبولیت آن را در مظان تردید قرار می‌داد.

گفتمان‌های فکری - ایدئولوژیک ایران همواره از امواجی که در غرب به راه افتاده، سر برآورده و تغذیه کرده است و در غالب موارد، کمتر نسبتی با اقتضائات و نیازهای داخلی داشته است. اینک این پرسش مطرح است که بعد از این همه مشق‌کردن‌های گفتمانی و دنباله‌روی‌های فکری و ایدئولوژیک، آیا هنگام آن نرسیده است که به خود داشته‌ها و خواسته‌های واقعی خود برگردیم و به یک گفتمان شرقی، اسلامی و ایرانی خودبسنده برای تجربه کردن و از محک برآمدن فکر کنیم؟ ... به نظر می‌رسد این اتفاق چندی است که رخ داده است و دیگران آن را به عینه دیده و به حد آن اذعان

کرده‌اند؛ ... حتی اگر ما هنوز به خود باور نداشته و بدان واقف نشده باشیم....

مقالات این مجموعه اگر چه به بهانه‌های مختلف و با فواصل زمانی چند ساله نگاشته شده، اما به دلیل ریشه‌داشتن در دغدغه‌ای مشترک، به نظر هماهنگ و هم‌سو از کار در آمده است و می‌توان خطی پیوسته و ربطی متصل میان ابحاث آن مشاهده کرد. بدیهی است که مسئله، ابعادی نانوشته و ناشناخته‌تر از این دارد که بازیابی و تحلیل آن به مجال و مقالات دیگری نیازمند است و البته به عمر و توفیق و استعانتی افزون.

علی‌رضا شجاعی‌زند

---

# فصل اول

## بازار و روحانیت

---

# صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی در ایران

## بررسی مناسبات «دولت»، «روحانیت»، «بازار» و «بیگانگان»

### چکیده

«بازار» در جوامع اسلامی خصوصاً در بلاد شیعی مذهب، ارتباط نزدیکی با محافل دینی از قبیل حوزه‌های علمیه، مساجد و هیئت‌های مذهبی داشته است. این نزدیکی و آمیختگی تنها به همجواری کالبدی بازار و مسجد منحصر نمی‌شد، بلکه فراتر از آن، نوعی همبستگی و پیوند را میان بازاریان و روحانیون در صف‌بندی‌های اجتماعی - سیاسی تشکیل می‌داد. بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی که بر روی مناسبات میان اقشار مختلف جوامع شیعی، خصوصاً جامعه ایران مطالعه کرده‌اند، بر این باورند که پیوند میان این دو قشر، چیزی فراتر از روابط میان آنها با اقشار دیگر مثل دولتیان، نظامیان، صنعتگران، کشاورزان و روشنفکران بوده است. تبلور این اتصال و پیوند میان بازاری و روحانی را می‌توان در تاریخ جنبش‌های اجتماعی دویست ساله اخیر که آنان را در خندق واحد و در کنار یکدیگر نشان می‌دهد، مشاهده کرد. گزارشات تاریخی از این حوادث مؤید آنست که در هیچیک از جنبش‌های اجتماعی - سیاسی تاریخ اخیر ایران، همچون جنبش تنباکو، قیام مشروطه و انقلاب اسلامی، این دو قشر در برابر یکدیگر قرار نگرفته‌اند؛ بلکه در تمامی صف‌بندی‌ها، با اتکای به یکدیگر جبهه واحدی را در مقابل حکومت مستبد داخلی و دولت‌های استثمارگر خارجی تشکیل می‌داده‌اند. ما در این نوشتار موجز قصد داریم ضمن